

کردستان؛ از سنگر مقاومت تا کانون بلوا

ارسالان قطبی

در این لحظه که خرده‌بورژوازی دموکرات در همه جا مورد تعدی قرار دارد، عمدتاً وحدت و توافق با پرولتاریا را موعظه می‌کند؛ آن‌ها سعی در این دارند و با پیشنهاد همکاری با پرولتاریا، می‌کوشند تا یک حزب (جبهه‌ی) بزرگ اپوزیسیون به وجود آورند که طیف وسیعی از کلیه‌ی عقاید دموکراتیک را در بر گیرد. این بدین معناست که آن‌ها به دنبال به دام انداختن کارگران در تشکیلات سازمانی خود هستند که اراجیف سوسیال-دموکراسی در آن غالب است. اراجیفی که در آن منافع طبقاتی خود آن‌ها نهفته است. حزبی (جبهه‌ای) که در آن مطالبات پرولتاریا برای حفظ وحدت و سازش (طبقاتی) نباید مطرح گردد. یک چنین وحدتی کاملاً در جهت منافع آن‌ها و به زیان پرولتاریا خواهد بود. پرولتاریا تمام مواضع مستقل خود را که به سختی به دست آورده بود، از کف خواهد داد و یک‌بار دیگر تا سطح زائده‌ی صرف دموکراسی بورژوازی رسمی تقلیل یافته و تبدیل به دنباله‌رو آن خواهد شد. بنابراین باید با قاطعانه‌ترین شکل در مقابل این وحدت ایستاد.

مارکس و انگلس، خطایی دفتر مرکزی به اتحادیه‌ی کمونیست‌ها در ماه مارس ۱۸۵۰

دیرزمانی است که در این دیار^۱ سرخ آتشین صدای کاله و نجمه^۱ را جیغ‌های گوش‌خراش نورسیده‌های تحت انقیاد ملامصطفی‌ها و آپوچی‌ها اشباع کرده است. دیرزمانی است که چشم انداز گردان‌های کمونیستی ساکن خورشید^۲ در افق آیدر جای خود را به پایکوبی مسروران بُرد آمریکا در مسابقات ورزشی داده است. دیرزمانی است که کردستان را از کمونیسم تصفیه کرده‌اند، نه

^۱ کاله آتشی و نجم‌الدین غلامی دو خواننده‌ی نزدیک به کومله بودند که سرودهای انقلابی بسیاری در دهه‌ی پنجاه و شصت از آنان به یادگار مانده است ولی اکنون مانند ناصر رزازی، تبدیل به مجلس‌گردان برنامه‌های تلویزیونی شده‌اند.

^۲ «خُورنشین» (ساکن خورشید) شعری کردی از یونس مولودی‌پور به یاد گردان شوان با دکلمه‌ی نفس‌گیر کریم احمدی.

جمهوری اسلامی و نه اسلام‌گراها و نه حتی ناسیونالیست‌ها؛ بل که کار، کار خود کمونیست‌های سابق است. ما وارد دوران جدید مبارزاتی شده‌ایم و با همان تعبیر کارآمد همیشگی؛ نبرد ما، نبرد مابین کمونیست‌ها و کمونیست‌های سابق است.

معرکه‌ی ۴۰۱ نقطه عطفی شده است تا آنچه را «کردستان امروز» می‌بینیم، از لابه‌لای تاریخ معاصر مروری کنیم تا از توهم ساخته و پرداخته از کردستان در سال‌های اخیر، به مختصات مشخصی از این دیار به مثابه‌ی دژ مستحکم ارتجاع سرنگونی طلبی، بازگردیم. بدون فهم این مهم هر گام ما از پیش سیاست را به رتوریک «کردستان سرخ» باخته است. شمای صف‌بندی سیاسی امروز کردستان و جابه‌جایی متأثر از تحولات پساغائله‌ی ۴۰۱ و رویکرد نیروهای حاضر، مددی بر شکستن این اسطوره‌ی گمراه‌کننده خواهد بود. تکثر نیروهای سیاسی کردستان در نگاه اول، مشاهده‌گر را مغلوب و سردرگم می‌کند و راه به سوی وحدتی خدشه‌ناپذیر می‌برد که حول سرنگونی طلبی ظهور یافته است. ضرورت تبیین وظایف کمونیست‌ها در مقابله با جنبش حاضر لیبرال-امپریالیستی سرنگونی طلب از کُنه معنای مبارزه‌ی طبقاتی برمی‌خیزد. با کاوش چرایی و چیستی این جنبش، این وظایف نیز سرشته می‌شوند.

مبارزه‌ی سیاسی به‌مثابه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی

مناسبات تولیدی برخاسته از نیروهای تولید حاکم بر جامعه است که نشان‌دهنده‌ی مناسبات فرآیند تولید و تضادهای مابین تولیدکننده‌گان مستقیم و تصاحب‌کنندگان کار مازاد آنان است. در واقع تضاد میان کارگران و سرمایه‌داران در جامعه‌ی سرمایه‌داری تضادی نهفته در مناسبات تولید است که قطبیت تضاد طبقاتی را تشکیل داده است. اما مناسبات طبقاتی به مناسبات تولیدی تقلیل داده نمی‌شود. نه تنها مناسبات تولیدی بیان‌گر رفتار نظیف و تمیز بالقوه و بالفعل همه‌ی طبقات تاریخی نیست بل که رابطه‌ی اعضای یک طبقه یا رابطه‌ی میان اعضای طبقات مختلف با یکدیگر از نوع متفاوتی است. طبقه بر پایه‌ی پیوندها و تقابلهایی است که در فرآیند تولید وجود دارد؛ اما نه خود فرآیند تولید و نه فرآیند تصاحب مازاد، اعضای یک طبقه را گرد هم نمی‌آورد. در واقع، تنها بستر مادی این گردهم‌آمدن است. طبقه پیوندی است فراتر از رابطه‌ی بلاواسطه‌ی تولید و تصاحب مازاد، پیوندی که از واحدهای تولیدی در می‌گذرد. رابطه‌ی انسان‌هایی که جایگاه‌های مشابهی را در مناسبات تولیدی دارند، به‌طور مستقیم بر اساس فرآیند تولید و تصاحب تعیین نمی‌شود. به همین سادگی طبقه بر اساس ساختاری که مناسبات تولید تعیین کرده است اعضای یک طبقه را به یکدیگر به‌صورت از پیشی پیوند نمی‌دهد. مناسبات تولیدی در قلب مناسبات طبقاتی قرار دارد که در ساختار تاریخی فرآیند طبقه‌شدن، ما را به سوی این حقیقت رهسپار می‌کند که میانجی‌های شکل‌گیری مبارزه‌ی طبقاتی چیست و چگونه طبقه به سوژه‌ی تاریخی فعال تبدیل می‌گردد. بنابراین تبیین حرکت تاریخ تحقیقاً به‌معنای انکار تثبیت از پیشی و تناظر یک‌به‌یک رابطه‌ی طبقه‌شدن با مناسبات

تولید است. دو سوی این ورطه و گپ را آنچه به هم می‌رساند مبارزه‌ی طبقاتی است که اوج غایی آن در سیاست است که صیوررت می‌یابد: سیاست کمونیستی.

اگر از این حکم ورکرستی در گذریم که "طبقه همواره به‌طور واقعی و پیشینی در جای خود قرار داشته و حاضر و آماده است تا برای سوسیالیسم فراخوانده شود" آن‌گاه درمی‌یابیم که مبارزه‌ی طبقاتی تنها با یک روش سیاسی واقعی به پیش می‌رود. اما همان‌گونه که از لنین آموخته‌ایم ورکرستی که به «مبارزه‌ی اقتصادی علیه کارفرمایان و حکومت» فرامی‌خواند و از وظیفه‌ی دخالت فعال در هر مسأله‌ی «لیبرالی» و تعیین روش کمونیستی خویش نسبت به این مسأله امتناع می‌ورزد، در برابر لیبرالیسم سپر می‌اندازد.^۳ ورکرست^۴ سیاست و مسائل آن را امر ثانویه‌ی طبقه می‌داند، در مقابل برای لنینیست «هر مسأله‌ی روز دقیقاً به منزله‌ی مسأله‌ی روز- در عین حال به مسأله‌ی بنیادی انقلاب تبدیل می‌شود»^۴ پس مقابله با آشوب ۴۰۱ نیز نه تنها مسأله‌ی کمونیست‌ها است بل که صورت‌بندی دشمن طبقاتی‌ای به نام سرنگونی‌طلبی و تبیین تطورات آن در دستور کار قرار دارد.^۵ اما تفاوتی مابین آنچه تحت

^۳ مجموعه‌ی آثار لنین، جلد اول، چه باید کرد؟ مسایل حاد جنبش ما، ترجمه‌ی زنده‌یاد محمد پورهرمان، صفحات ۲۸۱-۲۸۲.

^۴ تاملی در وحدت اندیشه‌ی لنین، گئورگ لوکاچ، صفحه‌ی ۱۵، نشر اینترنتی.

^۵ فاصله‌ی تحلیل مبتدل ورکرستی از بلوای ۴۰۱ که می‌پندارد جنبشی علیه حجاب اجباری به یک‌باره در خیابان‌ها ظاهر شد و سپس به دلیل «توازن قوای» اپوزیسیون «تغییر مسیر داده و به چیز (دیگری) بدل شد» («زن زندگی آزادی» در بوته‌ی نقد طبقاتی: خیزشی ضدکارگری، مسعود آذین، صفحه‌ی ۱۴)، نشان از نگاه سطحی به امر سیاسی و تقلیل آن به داستان‌سرایی است. داستان‌سرایی‌ای که مسعود آذین در خصوص تغییر مسیر سر هم می‌کند و پرگوی هیستریکی مانند پوریا سعادت‌ی آن را تا انتها درجه‌ی خود پیش می‌برد و می‌پندارد که «دولت ج.ا. مشکل‌چندانی با مطالبه‌ی جمع‌آوری گشت ارشاد نداشت، با این حال این دولت دچار چنان بلاهتی است که هر معضلی را به بحرانی در سطح جامعه تبدیل می‌کند. واکنش دولت به این اعتراضات و تبعات آن، به ویژه در عرصه‌ی رسانه‌ای چنان ابلهانه و بی‌شرمانه بود که خشم، انزجار و نفرت آدمی را برمی‌انگیخت.» (اعتراضات سراسری ۱۴۰۱، پوریا سعادت، صفحه‌ی ۲۲) این شیوه‌ی اخلاقی-ژورنالیستی صورت‌بندی از تنش‌های سیاسی و مسائلی که ریشه‌هایی آشکارا مادی و تاریخی دارد، تنها یادآور خبرنگاران دسته‌چندم اصلاح‌طلب است و سعادت‌ی تنها برای فرار از انگ ورکرستی مطلبی بی‌سر و ته در خصوص واقعه از خود بروز داده است. این نگاه سطحی به مسائل، بعدتر در ژاژخایی که در خصوص جدال کمونیست‌ها و ورکرست‌ها رسید، آشکار شد. جای تعجب ندارد این‌ها همان کسانی هستند که معتقدند دولت‌مردان جمهوری اسلامی «فکر می‌کنند که با اقدامات مضحک‌شان قادرند تا طبقه‌ی کارگر را خلع سلاح کرده و سپس به راحتی به اقدامات تورمی و بی‌نواسازی خود ادامه دهند! قدرت این اوباش، از سرمایه به مثابه‌ی یک رابطه‌ی اجتماعی برمی‌خیزد و الا که این‌ها نه یک دولت که یک کودکستان را هم نمی‌توانند اداره کنند!» (درباره‌ی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، روزبه راسخ، صفحه‌ی ۱) توصیفی از دولت بورژوازی جمهوری اسلامی که کاملاً یک فحوا‌ی اپوزیسیونیستی را حامل است.

فرمول ورکرسیم ساده است، دولت احمق است، اپوزیسیون احمق است، امپریالیسم مهم نیست احمق باشد یا نه، مسأله‌ی ثانویه است، دوران بادهای موسمی دموکراسی‌خواهی خرده‌بورژوازی هم که به سرآمده و اپوزیسیون نیز فالانژ شده و قدرت توده‌ای خود را از دست داده است و فقط مانده است جدال بورژوازی و پرولتاریا که با دو دست لباس سیاه و سفید در خیابان مقابل هم صف‌آرایی خواهند کرد، (دوران بادهای موسمی، خسرو خاک‌بین) طبقه‌ی کارگر لشکر آماده به رزمی است که با تحریکش به مبارزات اقتصادی، سوسیالیسم حلول کرده در آن آشکار می‌شود، پس هر کس زودتر به کارخانه‌ها

عنوان "سرنگونی" و "اپوزیسیون" در مناطق کردنشین بروز می‌یابد با سایر مناطق ایران وجود دارد. در کردستان بیان سیاسی استراتژی نیروهای سرنگون طلب در قامت احزاب شکل گرفته است و دقیقاً به میانجی این احزاب و مختصات آنان مسیر مواجهه با اپوزیسیونسم هویدا می‌گردد.

۱. بازگشت از کویه به چهارچراغ^۱

قریب به هشتاد سال از تسخیر میدان مرکزی شهر مهاباد توسط قشون قاضی محمد می‌گذرد. در کشمکش‌های جنگ جهانی دوم که هر گوشه‌ای از جهان مشغول بازتعریف مرزها و شکل دادن به دولت‌های پسا جنگ بود، قاضی محمد نیز تلاش خود را با پشتیبانی شوروی در کنار فرقه‌ی دموکرات آذربایجان برای ایجاد دولتی خودمختار در شهر مهاباد و اطرافش انجام داد. این نقطه‌ی سرآغاز نه تنها حزب دموکرات بل که ناسیونالیسم کردی و به معنای دقیق کلمه آن چه کردزبانان "ملت کرد" خوانده‌اند، بود. تا پیش از این تمام آنچه کردها در کشورهای منطقه از خود بروز داده بودند یا شورش‌های قبیله‌ای خاص و عمدتاً مذهبی یا ایجاد نسبتی به معنای قومیتی کلمه با دولت‌های مستقر مرکزی بود. پس از استقرار موقت جمهوری کردستان، شکل جدیدی از سیاست‌ورزی مدرن در مناطق کردنشین کشورهای منطقه ورود کرد که در روند تاریخی تکاملی آن، ده‌ها حزب و گروه سیاسی با تعدد ساختاری و شکلی را به وجود آورده است.

حزب دموکرات کردستان ایران، حزب کلاسیک ناسیونالیسم کرد در ایران است که ادعای مشخصی داشته است: کردها ملتی هستند و حق تعیین سرنوشت‌شان به دست خود را خواستارند، چه با استقلال، چه با خودمختاری، چه امروزه با فدرالیسم. به ظاهر، این واقعیت معصوم و مظلوم نیاز به توضیح بیش‌تری از سوی ناسیونالیسم ندارد و الباقی تئوری‌بافی‌های سلبی آنان در خصوص نگاه سیستماتیک ستم‌گرانه‌ی مرکز به پیرامون^۲ چیز بیش‌تری به نقطه‌ی آغازین نمی‌افزاید. این حزب از زمان تأسیس تا کنون چندین انشعاب عمده را از سر گذرانده که در میانه‌ی صفحات تاریخ‌نگاران گم شده است، ولی آخرین مورد آن منجر به تشکیل دو حزب با نام «حزب دموکرات کردستان ایران» به رهبری مصطفی هجری و «حزب دموکرات کردستان» به رهبری خالد عزیزی و با پشتیبانی

بشتابد، پیروز است. چنین نگاه‌هایی با بداهه‌بخشی به پروسه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی و ازپیشی دانستن آن‌چه به‌صورت پسینی و به میان‌جی مبارزه‌ی طبقاتی می‌آید، زرادخانه‌ی پرولتاریا را قطعاً از آتش تهیه‌های مؤثر خالی می‌گذارد.

^۱ کویه مقر کنونی اردوگاه حزب دموکرات کردستان ایران است و چهارچراغ نام میدانی در شهر مهاباد که برای نخستین بار جمهوری کردستان در سال ۱۳۲۴ در آنجا اعلام موجودیت کرد و دفتر دولت کردستان در ساختمان شهرداری واقع در این میدان بود.

^۲ بنگرید به مقاله‌ی «ناسیونالیسم کرد و علم لیبرالی (درنگی بر جنبش "زن، زندگی، آزادی")»، آسو توکلی، منتشره در فضای مجازی.

ملا عبدالله حسن‌زاده در آذرماه سال ۱۳۸۵ شد. این انشعاب، به ظاهر، نتیجه‌ی زیاده‌خواهی و قدرت‌طلبی دو طیف شکل گرفت. زیرا در اساس نامه‌ها و شعارهای این دو جریان هیچ تفاوت آشکاری ظاهر نگردید. اما از منظر ماتریالیسم تاریخی مبنی بر تقدم عمل در فرآیند شناخت، این‌گونه برخورد با یک پدیده‌ی سیاسی غیراصولی است. اگر درگیر جدال‌های منتج به ایجاد انشعاب نشویم، این انشعاب چیزی نبود جز بازنمایی دو سیاست‌ورزی متفاوت ناشی از دوران اصلاحات در ایران که تفاوت تاکتیکی این دو حزب را نسبت به انتخابات ۸۸، جنبش سبز، سیاست ترکیه با حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک)، ارتباط با جمهوری اسلامی، ارتباط با اپوزیسیون به وضوح آشکار ساخت. تنافر در سیاست‌ورزی در نسبت با دوران اصلاحات منجر به این شد که خالد عزیزی سیاستی نرم‌تر و متمایل‌تر به اصلاحات را پیش بگیرد و حزب وی علی‌رغم جدایی از جریان مادر مورد اقبال قرار گیرد. زمانی آن تنافر کنار گذاشته شد که نسبت اپوزیسیون و جمهوری اسلامی به سوی براندازی رهسپار شد. در دوران براندازی این تناقض رفت و برگشتی دوران اصلاحات رفع شد و یک‌پارچگی سیاست‌ورزی معارضان در دوران سیطره‌ی براندازی باعث ایجاد اتحادی مجدد و بازگشت حزب دوم به حزب مادر شد. حتی این مسیر بازگشت به ائتلاف پیشاصلاحات دهه شصتی به حدی بالا گرفته که حزب دموکرات کردستان ایران همانند دورانی که کنار سازمان مجاهدین خلق عضو شورای ملی مقاومت بود، ارتباطات و جلساتی جهت هم‌پیمانی مجدد با این سازمان را طی بلوای ۴۰۱ به پیش برد، لیکن به ائتلاف مشخصی منجر نگردید و بیش‌تر نمایش تقابلی با منشور جرج تاون بود.^۸

نظر به آن سابقه‌ی دیرینه، حزب دموکرات کردستان ایران خود را بزرگ‌ترین و بانفوذترین حزب سیاسی در کردستان می‌داند. اگرچه بزرگی سازمانی و تشکیلاتی یا منابع مالی و رسانه‌ای وسیع‌تر در پیش‌برد یک استراتژی سیاسی لازم است ولی فرتوتی ایدئولوژیک، محلی‌گرایی و ناتوانی رهبری سیاسی در ایجاد بستر سیاسی مناسب، باعث شده است که این حزب در شورش‌های ۴۰۱ علی‌رغم تمام توانی که به نمایش گذاشت نتواند سلطه‌ای بلامنازع در جدال سیاسی درونی اپوزیسیون کردی داشته باشد. این حزب سایر جریان‌ها را کوچک‌تر و کم‌توان‌تر از خود می‌بیند و بر اساس توازن قوای فرضی‌اش انتظار داشت در معرکه‌ی شکل‌گرفته سهم بیش‌تری از حضور در محافل و مجامع نصیبش شود. کم‌این‌که سابقه، وسعت تشکیلاتی، منابع مالی و پشتیبانی بین‌المللی، هیچ‌کدام کمکی به نقش‌آفرینی فراتر برای این حزب نکرد. حمایت‌های بین‌المللی از سوی اسرائیل^۹ و یا هم‌سویی با اوکراین برای

^۸ بنگرید به مصاحبه «خالد عزیزی: منشور جورج تاون با دیدگاه ما برای آینده ایران مطابقت ندارد»، منتشر شده در سایت کردستان میدیا.

^۹ «ایران پول زیادی را صرف حمایت از حزب‌الله و حماس علیه اسرائیل می‌کند و به نظر من اسرائیل باید رژیم ایران را دشمن اصلی خود تلقی نموده و در جهت تضعیف آن تلاش نماید. حزب‌الله و حماس کمک‌های مالی فراوانی از ایران دریافت می‌کنند و آنان نیز با ایران در جهت دشمنی با اسرائیل همکاری

مقابله‌ی مشترک با ایران و روسیه^{۱۰}، موضع‌گیری بین‌المللی این حزب را نشان می‌دهد. لیکن این مواضع آورده‌ی ویژه‌ای در سطح عام سیاسی نصیب این حزب نکرد.

در مقطع کنونی رابطه‌ی دوپهلوی حزب دموکرات کردستان ایران با اپوزیسیون ایرانی آشکار شده است. از یک سو بنا بر تاریخ و ماهیت این حزب، نسبتی خصمانه با جریان‌ات اپوزیسیون برقرار کرده است و از سوی دیگر بنا بر ماهیت جنبش براندازی و وحدت اپوزیسیون، اجبار به هم‌آوایی دارد. تناقض این دو ماهیت، حزب دموکرات را از پیوندی مستحکم و مستمر با اپوزیسیون بازمی‌دارد. این جاست که امثال عبدالله مهتدی جلودار وحدت جنبش کردستانی با بخش‌های دیگر اپوزیسیون شد. مهتدی جایگاه ساختاری قاسملو در ابتدای انقلاب را در نسبت با اپوزیسیون ایرانی اشغال کرد و به نماینده‌ی اصلی فدرالیسم قومی بدل گردید. از قضا اقبالی که از مهتدی شده است، دقیقاً از آن جا برخاست که وی درهم‌آمیزی مقدر مسیر جامعه‌ی مدنی کردستان با جامعه‌ی مدنی بقیه‌ی ایران را دریافته و نمایندگی می‌کند.^{۱۱} کاپیتالیزه‌تر شدن هرچه بیش‌تر ایران و به تبع آن کردستان، جامعه‌ی مدنی کردستان را حامل همان منطق درونی مسیر کل جامعه‌ی مدنی ایران می‌کند. درهم‌آمیزی سیاسی‌ای که ریشه در اقتصادسیاسی همبسته‌ی ایران دارد.^{۱۲}

حزب دموکرات از بازتولید قاسملو جدید ناتوان است. خالد عزیزی قصد داشت که همان نقش قاسملو را مجدداً در ساحت سیاسی اپوزیسیون به نمایش بگذارد ولی از ایفای آن ناتوان گشت. زیرا سیاست این حزب نه بر اساس آن منطق درونی جامعه‌ی مدنی ایران بل که ابتدابه‌ساکن بر ایستادن در شکاف‌های جمهوری اسلامی و دولت‌های منطقه مانند اسرائیل و عربستان قرار دارد. ریشه‌ی موضوع به ساختار و جایگاه متناقض خود حزب دموکرات پس از دهه‌ی شصت با جامعه‌ی کردستان و ناتوانی از تطبیق با جامعه‌ی مدنی در ایران بازمی‌گردد. مهتدی دقیقاً عکس این حرکت را انجام داد و اگرچه از پشتیبانی ناشی از شکاف‌های با جمهوری اسلامی بهره

دارند، به همین دلیل **اسرائیل از احزاب اپوزیسیون ایران علیه رژیم ایران حمایت نماید**.» (رژیم ایران دشمن مشترک حزب دموکرات و اسرائیل است، مصاحبه‌ی مصطفی هجری با روزنامه‌ی اورشلیم پُست)، منتشر شده در سایت کردستان میدیا.

^{۱۰} دیدار خالد عزیزی با هیئتی از اوکراین برای پشتیبانی متقابل در مبارزه با جمهوری اسلامی و روسیه. منتشر شده در سایت کردستان میدیا.

^{۱۱} از همین جاست حضور مهتدی در نشست جرح تاوان و از همین سر است طرد مهتدی و حزبش از بیانیه‌ی احزاب کردی برای سال‌گرد مرگ مهسا امینی. ^{۱۲} شایسته است در فرصت مقتضی و به تفصیل، تحلیل طبقاتی عمیق‌تر اقتصادسیاسی شیوه‌ی توسعه‌ی سرمایه‌داری در ایران و جایگاه کردستان در آن جهت مقابله با یاوه‌گویی‌ها و هجویات جاری مانند ایده‌ی مرکزپیرامون یا عقب‌ماندگی سیستماتیک و امثالهم نگاشته شود. هم‌چنین در این خصوص بنگرید به «تکوین، دگردیسی و پیدایی (دولت‌ملت، امپریالیسم و پان‌ترکیسم)» از نبی مفتاحی و «ناسیونالیسم کرد و علم لیبرالی (درنگی بر «جنبش زن، زندگی، آزادی»)» از آسو توکلی. هم‌چنین در خصوص تکوین دولت‌ملت در ایران بنگرید به کتاب ارزشمند «تکوین دولت ملی در ایران (مکان‌یابی نظریه‌ی ایران‌شهری)» از هادی کلاه‌دوز، منتشره در فضای مجازی.

برده ولی منطق جامعه مدنی را نقطه‌ی عزیمت سیاست خود و حزبش قرار داد. کاری که مهتدی کرد، هم‌راستایی سیاسی با همین مسیر حرکت جامعه‌ی مدنی ایرانی بود و موفقیت چشم‌گیری نیز نصیبش شد.

۲. زحمتکشان انقلابی در جرج تاون

تاریخ کومله پس از شکست انقلاب، کانون تجمع تمام انحرافات چپ پساانقلاب است. پس از سقوط دیوار برلین دو مواجهه با تجربه‌ی شکست ائتلافی که نام حزب کمونیست ایران را یدک می‌کشید، بروز کرد. از یک سو حزب کمونیست کارگری ایران به رهبری منصور حکمت و مدتی کوتاه پس از آن سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران به رهبری عبدالله مهتدی از حزب مادر منشعب شدند.^{۱۳} پس از گذشت دو دهه، حداقل سه جریان داعیه‌دار و تعدادی گروه کوچک از انشعاب کمونیست کارگری بیرون زده است و سازمان زحمتکشان هم یک انشعاب و حزب کمونیست ایران هم یک انشعاب از سر گذرانده‌اند.

اکتاو تاسارت^{۱۴} نقاشی‌ای دارد تحت عنوان «بهشت و جهنم» که دو سال پس از انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه، جدال نیروهای خیر و شر را برای تصاحب روح یک زن به تصویر می‌کشد که نمادی از جدال سلطنت‌طلبان و جمهوری‌خواهان در نبرد انقلابی بر سر تصاحب فرانسه است. تمامی این گروه‌های منشعب از آن سنت و ائتلاف آغازین، بر سر یافتن روح واقعی کومله کماکان چنین تصویر خیر و شری از تاریخ نمایش می‌دهند. رقابت بر سر روایت تاریخ مشترکی که این خانواده از سر گذرانده است به منازعات کسالت‌بار بی‌پایان برای «از آن خود سازی» اسطوره‌ها^{۱۵} در هر سرپیچ منتهی به انشعاب جدید تبدیل شده است و می‌شود. پاره پاره شدن آن همبستگی آغازین در کنار ایجاد غم همیشگی فراغ از قدرت نخستین، در فعالین این گروه‌ها چشم‌گیر است و بر خلاف حزب دموکرات، در این سوی منازعات به کارگیری مضامین مارکسیستی رنگ و لعاب دارد. اگرچه، چنان مشت تاریخ را باز کردن از توش هیچ‌یک بر نیاید و اعضای خانواده‌ی کومله‌ها و اقمار، حاملان تناقضات آن جریان آغازین باشند ولی هیچ مانعی برای اتحاد در خیابان حول سرنگونی طلبی برای آن‌ها وجود ندارد.

^{۱۳} برای پیگیری شیوه‌ی مواجهه و صورت‌بندی این جریان‌ها از مناسبات جهانی به مباحثات داخلی حزب کمونیست ایران در کتاب «جنگ خلیج» مراجعه کنید.

^{۱۴} Octave Tassaert

^{۱۵} این اسطوره‌ها هم شامل روایت و بازخوانی شخصیت‌هایی مانند فواد مصطفی سلطانی، منصور حکمت، دکتر جعفر شفیعی، صدیق کمانگر، غلام کشاورز و بسیاری دیگر پس از درگذشت آنان است و هم به رخدادهایی مانند کوچ مردم مریوان به خارج از شهر، جنگ ۲۴ روزه‌ی سنندج، اداره‌ی محلات به کمک شوراها (بنکه‌ها)، اتحادیه‌های دهقانی، مراسم‌های کارگری دهه‌ی شصت و ... اشاره دارد.

چه منطق صادقانه‌ی سرنگون‌طلبانه‌ی حمید تقوایی با تز «اپوزیسیون اپوزیسیون نباشید» و چه پیروزی موقت همبستگی طلبانه‌ی عبدالله مهدی برای اتحاد اپوزیسیون در نشست دانشگاه جرج تاون، واقعی‌ترین پاسخ‌های سیاسی است که تمام خانواده را حول خود جمع می‌کنند. اگرچه رقابت سایر جریان‌ات خانواده در تضعیف هر دو چهره‌ی تقوایی (وارث حقیقی حکمت) و مهدی هرگز متوقف نشده ولی حقیقت موضوع از این قرار است که کومله‌ی واقعی چیزی جز این دو فیگور را در سطح کلان سیاسی بازتولید نخواهد کرد و سایر آن خرده‌اعضا نهایتاً در کنار یکی از این دو وارد خیابان سرنگونی می‌شوند.

در یک سال گذشته، جدایی جریان صلاح مازوجی از ابراهیم علیزاده در حزب کمونیست ایران و در پی آن بازگشت «گرایش روند سوسیالیستی»^{۱۶} به حزب کمونیست ایران از یک سو و اتحاد پسرعموهای مهدی و ایلخانی‌زاده^{۱۷} و جدایی خونین مجدد رضا کعبی از سازمان زحمتکشان سردرگمی در صفوف نیروهای هوادار این جریان‌ات به وجود آورده است که در نهایت ما را در مقابل چهار کومله قرار می‌دهد که اگر کمی تعهدات رفیق‌بازانه‌ی هواداران را کنار بگذارید، این موضوع جز ورشکستگی سیاسی و اضمحلال این جریان چیزی معنا نمی‌دهد. این اضمحلال و احتضار کومله‌ی بحبوحه‌ی انقلاب خوشایند نیست اما تلاش برای احضار و احیای آن تحت لوای هر عنوانی جز مضحکه، هیچ عایدی‌ای ندارد.

برای درک جریان‌ات حکمتیست (خط رسمی و هیئت دائم) نیاز به دقت نظر بیش‌تری است ولی نظر به کم‌توانی و کم‌اهمیتی حضور در روند جاری بلوای ۴۰۱ بهتر است به سیاق عادت ریاضی‌دانان از حکمتیست‌ها در معادلات فاکتور بگیریم. آخرین کار درستی که یک حکمتیست انجام داد همان استعفای کوروش مدرسی از سیاست بود؛ بیش‌باد.^{۱۸}

به موضوع اصلی بازگردیم؛ خانواده با همه‌ی خرده‌اختلافات، تمام قد در زن، زندگی، آزادی، پای کار ایستاد و انرژی گذاشت و از هیچ کوششی دریغ نکرد. خانواده در بلوا کوشید و نشد. اما موضوع به همین جا ختم نمی‌شود. دوگانه‌های چپ/راست و ایران/کردستان علی‌رغم آن‌که همیشه محل منازعه خانواده بوده است در عین حال همان برساننده‌ی کذب هستی متناقض

^{۱۶} بنگرید به بیانیه‌ی «وحدت کومله و روند سوسیالیستی کومله»، منتشر شده در سایت کومله، خرداد ۱۴۰۱.

^{۱۷} خاندان مهدی و ایلخانی‌زاده دو طایفه‌ی اهل منطقه بوکان و مالک صدها پارچه آبادی در این مناطق هستند که نسبت فامیلی دارند. همانند محلی‌گرایی حزب دموکراتی، کادرهای این جریان نیز باور دارند که حزب آنان مخصوص بوکانی‌ها است و بقیه‌ی اعضاء در آن مهمان هستند. یکی از سوبه‌های عجیب تفکر عشیره‌ای، جایگاه همشهری‌ها در احزاب کردستانی است که جایگاه ویژه تشکیلاتی به‌وجود می‌آورد. مثلاً در حزب دموکرات مهابادی بودن امتیاز است، در زحمتکشان مهدی بوکانی بودن، در حزب کمونیست سندجی بودن، در پژاک کرمانج بودن و ...

^{۱۸} البته تنها واکنش وی در سال اخیر بارگذاری مجدد سخنرانی «قطب‌نمای» کمونیستی و کارگری در دل تحولات سیاسی» در سایت شخصی‌اش بود. سخنرانی‌ای که در افتتاحیه‌ی کنگره‌ی چهارم حزب حکمتیست انجام شد و بیان منطقی مخالفتش با جنبش سبز بود.

ایدئولوژیک خانواده است و از این رو هستی خانواده محل و وهله‌ی تاخت‌وتازها و چرخش‌های این دوگانه‌های ابتدایه‌ساکن باطل است؛ جایی که حکمت از سر چپ‌گرایی انشعاب می‌کند و مهتدی از سر بازگشت به مسأله‌ی کردستان. همین دوگانه در انشعاب ۱۳۸۳ در حزب کمونیست کارگری نیز نمود یافت؛ جایی که حکمتیست‌ها دوگانه‌ی چپ و راست را از سر چپش و بر اساس ایستادن روی جنبش کارگری به جای جنبش‌های متکثر اجتماعی، که محل تأکید حمید تقوایی بود، محل منازعه قرار دادند.

پس از افول بلوای ۴۰۱، آن سوی ماجرا در انشعاب اخیر کومله‌ی زحمتکشان که منجر به کشته شدن دو تن از جناح مخالف عبدالله مهتدی، همان جریان رضا کعبی، شد، بازگشت به مبارزه‌ی کردستانی‌تر را در دستور کار می‌گذارد و در اطلاعیه‌ای پاشنه آشیل "همکاری عبدالله مهتدی با اپوزیسیون ایرانی" را مورد ضربه قرار می‌دهد.^{۱۹} در آخرین انشعاب مازوجی و علیزاده^{۲۰} در حزب کمونیست ایران نیز همین دوگانه کار می‌کرد. مازوجی ایجاد ائتلاف در قالب شورای همکاری احزاب چپ و کمونیست ایرانی و علیزاده حضور در شورای همکاری احزاب کردستانی را اولویت استراتژیک سرنگونی طلبی قرار داد. اینجا با دو جنبش فرصت‌طلبی متفاوت روبه‌رو هستیم: فرصت‌طلبی جناح مازوجی که برای کسب جایگاه در فردای سرنگونی، با جنبش لیبرال-امپریالیستی براندازی، طبقه‌ی کارگر را به خیابان دعوت می‌کند و فرصت‌طلبی جناح علیزاده که گرفتن سهمی منطقی از قدرت در کردستان فردای سرنگونی را مبنای سیاست‌ورزی حزبی قرار داده است و حزب کمونیست ایران را همواره یک «تابلوی نمایشی بر سر در مقرر حزب» بیان می‌کند.^{۲۱}

باز به آن سوی دعوای خانواده بازگردیم. اگر پیگیر جدال علی جوادی و کمی بعد از آن محمد آسنگران و جدایی آنان از حزب کمونیست کارگری باشید، همان داستان چپ و راست تکرار شده است. آسنگران با "راست" تلقی کردن شعار "ما همه با هم هستیم" حزب کمونیست کارگری، از مقایسه‌ی شرایط کنونی با رویدادهای سال ۵۷ و نقد انقلاب مرحله‌ای می‌نویسد و باز دعوای چپ/راست، رو می‌کند.^{۲۲}

^{۱۹} نقش آفرینی مهتدی برای تبدیل شدنش به نماینده‌ی شایسته‌ی جنبش‌های قومیتی در اپوزیسیون، با فروکش بلوا نهایتاً به انتقام‌جویی سایر احزاب از طریق حذف حزب او از بیانیه‌ی احزاب کردستانی در سال‌گرد بلوا منجر شد.

^{۲۰} البته امثال حسن رحمان‌پناه نقش کلیدی‌تری در جناح راست/کردستانی دوگانه‌ی داخل حزب کمونیست تا پیش از بالا گرفتن انشعاب داشت و ابراهیم علیزاده تاکتیک وسط‌بازی را جهت حفظ تشکیلات مدنظر قرار داده بود ولی این بازی در مقابل تناقضات سخت تاریخی دود شد و کار به انشعاب رسید.
^{۲۱} این موضوع به حدی لوس شده است که تعدادی از کادرها در کنگره هجدهم کومله درخواست می‌کنند که این بازی را تمام کنند و بدون عضویت در حزب کونیست ایران، فقط عضو کومله (سازمان کردستانی حزب کمونیست ایران) باشند.

^{۲۲} "بنگرید به دو نوشته‌ی محمد آسنگران تحت عنوان «باز هم در مورد شعار "ما همه با هم هستیم"» و «شعار "ما همه با هم هستیم" و سیاست انقلاب دو مرحله‌ای (۱) و (۲)»، منتشر شده در فضای مجازی.

کومله یک شکست مستمر است که در هر قدمش بر بستر سیاست می‌شکافد و انشعاب می‌زند و قطعاً این مجموعه‌ی انشعاب‌ها تمامی ندارد و باید منتظر انشعابات جدید در کومله‌ها و کمونیست‌کارگری‌ها بود. جدال‌های خانواده نه از سر سبک‌سری رهبران این جریانات یا نقص تئوریک آنان و گمراهی سیاسی آنان است و نه از سر بی‌پرنسیبی و قدرت‌طلبی صرف؛ بل که هر یک از این مشاجرات و پلمیک‌ها ناشی از تناقض مکنون در نطفه‌ی این خانواده است که در بستر منازعات کلان سیاسی و اجتماعی خود را به منصفه‌ی ظهور می‌رساند. همان‌طور که آمد، نقطه‌ی صفر سلسله‌ی انشعابات از تحلیل امپریالیسم و ماهیت رخداد جنگ خلیج برخاسته بود. رخدادی که منجر به تشکیل اقلیم کردستان عراق شده بود و الگوی فدرالیسم را به شعار اصلی ناسیونالیسم کرد بدل کرد. اتفاقات بسیاری که دو دهه‌ی گذشته در سطح بین‌المللی و داخلی رخ داده‌اند سیاست‌ورزی احزاب و گروه‌های ریز و درشت خانواده را شکل داده‌اند. اما تمام خانواده در سر پیچ بلوای ۴۰۱ متحدانه حول دو رویه خیابان را در پیش گرفت. علی‌رغم همه‌ی اختلافات ظاهری از سوی چپ/ایرانی آن، پشت منشور بیست تشکیل ایستاد^{۲۳} و از سوی راست/کردستانی آن، منشور مهسای نشست جرج تاون را علم کرد. اگر امروز بعضی از آنان هم‌دلانه یا مغرضانه منتقد برخی از سویه‌ها یا کل آن منشورها می‌شوند نه از سر بازیابی رادیکال وضعیت و بازخوانی انتقادی گذشته، بل که داستان تکراری غرولندهای شکست خانواده است.

۳. قندیل؛ خانه‌ی خرس و بادیه‌ی مس

با آن که حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) از نقطه‌نظر حفظ یک‌پارچگی سازمانی قطب مقابل خانواده‌ی کومله است و انشعابی در تاریخ آن به چشم نمی‌خورد ولی از حیث تعداد احزاب زیرمجموعه و تشکل‌های تابعه چیزی کم از کومله ندارد. تشکیلات پیچیده و سلب و با ساختار بسته‌ی پ.ک.ک با توجه به قدرتی که سال‌های اخیر در سوریه متمرکز کرده است، موقعیت خاصی را برای این حزب در خاورمیانه ایجاد کرده که به اندازه‌ی کل پیچیدگی صف‌بندی‌های سیاسی منطقه حامل تناقضات و ویژگی‌های ناشی از ائتلاف‌ها و اختلافات موقتی یا راهبردی است.^{۲۴}

حائز اهمیت‌ترین جنبه‌ی پ.ک.ک در معرکه‌ی ۴۰۱، نسبت این جریان با نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی است. پ.ک.ک، به‌عنوان حزبی با خاستگاه ترکیه‌ای، از بدو تأسیس در تقابل راهبردی با دولت آنکارا قرار دارد و سایر روابط سیاسی-دیپلماتیک آن

^{۲۳} بنگرید به تنوع شرکت‌کنندگان همایش حمایت از منشور مطالبات حداقلی در برلین.

^{۲۴} برای آشنایی با جزئیات بیشتر از پ.ک.ک به مقاله‌ی «کوبانی در کجای این جهان ایستاده است؟» در مجموعه «کوبانی؛ نقطه‌رهایی یا غسل تعمید سوسیالیسم» مراجعه کنید.

و زیرمجموعه‌هایش در نسبت با این تقابل تبیین می‌گردد. لذا حضور در عرصه‌ی سیاسی ایران که اواسط دهه‌ی هشتاد شمسی با تأسیس پژاک آغاز شد، در مقام ابزاری برای ایجاد دیپلماسی با ایران بود. استفاده از بستر مرزهای ایران با ترکیه و عراق و جذب نیرو از اهداف مهم دیگری بود که پژاک تاکنون در سطح وسیعی در پیش‌برد آن موفق بوده است.

برای پ.ک.ک ورود جدی به منازعات ایران ریسکی بالا دارد و با تضعیف ایران و قدرت‌گیری ترکیه در خلاء احتمالی ناشی از آن، پ.ک.ک ضربات سهمگین‌تری خواهد خورد. هر میزان از تضعیف ثبات ایران و به‌هم‌ریختگی منطقه، برای ترکیه فرصتی جهت تضعیف پ.ک.ک به ارمغان می‌آورد و این حزب را بیش‌تر تحت فشار قرار می‌دهد. پ.ک.ک هیچ انتظاری از پژاک ندارد جز حرکت در چارچوب راهبرد کلانش و از این رو هر دستاوردی که پژاک کسب کند تنها از دریچه‌ی اولویت آن‌چه در نسبت با آنکارا دارد، برآورد می‌شود.

اگر از منظر سفاهت ژورنالیستی رخدادهای سیاسی فاصله بگیریم، واضح است شعار «زن، زندگی، آزادی»، که از شعارهای سازمانی پ.ک.ک است، در خیابان‌های سقز و سنندج به یک‌باره به ذهن چند جوان نرسیده و ریشه در نفوذ سیاسی-تشکیلاتی وسیع پژاک در ایران دارد. شعارهای بی‌سر و ته فاقد جهت‌گیری مشخص از تخصص‌های این جریان است و حتی در محوری‌ترین شعارهای پ.ک.ک هم نه سیخ می‌سوزد، نه کباب. طبیعی بود که این شعار در روند معادلات روزهای بعدی پس از سرداده‌شدنش، توسط اپوزیسیون معنی جدیدی کسب کند.^{۲۵}

بالعکس ماجرای کوبانی و تجمعات حول آن و قدرت‌نمایی سیاسی‌ای که در خیابان از آپوچی‌ها دیدیم، این بار به شکل مشکوکی خبری از نمادها و تحرکات این جریان، علی‌رغم فرصتی که داشتند، مشاهده نشد. این را نه به حساب توان محدود این جریان بگذارید و نه به حساب گم شدنش میان شلوغی گرایشات اپوزیسیون. اطمینان از این که در غارهای قندیل خبری از بادیه‌ی مسی «زن، زندگی، آزادی» نیست را در نگاهی کوتاه به مواضع کج‌دار و مریز آن با براندازی مشاهده می‌کنیم. جایی که در اوج شور بلوا، پژاک در بیانیه‌اش نگران است که «وضعیت جاری رژیم موجب سوق‌دهی جبران‌ناپذیر ایران به سمت حوادثی ناگوار شده است که حتی خود رژیم قدرت‌مهار آن را ندارد.»^{۲۶} و در بیانیه‌ی سال‌گرد آشوب‌ها به یک «انقلاب فرهنگی بزرگ»^{۲۷} اکتفا می‌کند. موقعیت خاص پژاک در معادلات پسابلوا، این حزب را در جایگاه یک سرنگونی‌طلب شرمگین قرار داده است. پژاک به خیابان

^{۲۵} تلاش نازنین و یامین در نوشته‌های «درنگی بر شعار "زن، زندگی، آزادی"» و «آیا خیزش کنونی از اندیشه‌های اوجالان الهام یافته است؟» برای تطهیر

بلوا و آپوزدایی از آن، نه به گفته‌ی خودشان از سر ضدیت با اپورتونیسیم، بل که از روی سبک‌سری تحلیلی و لذا عین اپورتونیسیم است.

^{۲۶} ایران و خاورمیانه به‌سوی مرحله‌ای خطرناک پیش می‌روند؛ مبارزه‌ی کردها مهار خطر است، بیانیه‌ی منتشر شده در سایت پژاک.

^{۲۷} بیانیه‌ی مشترک «پژاک و کودار» در خصوص نخستین سال‌گرد انقلاب «ژن، ژیان، آزادی»، بیانیه‌ی منتشر شده در سایت پژاک.

می‌رود اما با نگرانی حول تضعیف مواضع قنديل و تشديد درگيري‌هاي ديرالزور ترجيح مي‌دهد آرامش خود را حفظ کرده و با «انقلاب فرهنگی» و بيانيه و نشست مشترک با ساير احزاب، وجهی خود را تا مدتی حفظ کند و اتفاقاً از فضای به وجود آمده برای نزدیک کردن ساير احزاب به خود، از آب گل‌آلود فشار جمهوری اسلامی به احزاب مستقر در اقلیم، ماهی بگیرد و آنها را تحت سیطره‌ی هژمونی خود قرار دهد. جلوتر در این خصوص بیش‌تر توضیح خواهیم داد.

جنس ویژه‌ی سیاست پ.ک.ک در رابطه‌ی با جمهوری اسلامی ایران و جنبش سرنگونی در تجربه‌ی تاریخی معاصر این حزب در سوریه در دسترس است. در سوریه‌ی پیش از پروژه‌ی امپریالیستی، پ.ک.ک از حزب پ.ی.د همان انتظار را داشت که امروز از پژاک در ایران دارد. حزب پ.ی.د در نسبت دوگانه‌ای با دولت سوریه قرار داشت و در عین حال در مقاطع مختلف با اپوزیسیون داخلی و اپوزیسیون معارض خارجی همکاری داشت ولی در نهایت سیاست ویژه‌ی خود را به پیش برد که سر از هم‌پیمانی با ناتو در آورد. زمانی که پ.ی.د کنترل مناطق شمال شرقی سوریه را در دست گرفت هیچ درگیری نظامی‌ای با پادگان‌های ارتش سوریه و دستگاه دولتی آن ایجاد نکرد، زیرا تضعیف دولت سوریه خطر بزرگ‌تری را برای این حزب ایجاد می‌کرد ولی از سوی دیگر گوش به فرمان منویات امپریالیسم آمریکا جهت حفظ پایگاه‌های غربی در سوریه باقی ماند. شاید تجربه‌ی انهدام بی‌معنای اجتماعی سوریه برای پ.ک.ک فرصتی جهت عرض اندام بود ولی در عین حال فضای حضور سیاسی-نظامی ترکیه را در خاک سوریه فراهم کرد و این موضوع بزرگ‌ترین خطر برای پ.ک.ک محسوب می‌شود.

۴. کوتاه؛ احزاب نیابتی ادامه دارند

الگوی پژاک نه اولین و نه آخرین مرتبه از ساماندهی گروه نیابتی یا همبسته سیاسی در کردستان است. دو نمونه‌ی برجسته‌ی حزبی دیگر چنین نقش مشابهی در ایجاد این نوع از پایگاه‌های سیاسی در معادلات دارند. کردستان به‌واسطه‌ی سوگیری عمومی سرنگونی طلبانه، به انواع و اقسام گرایشات اپوزیسیون خوش‌آمدگویی کرده است و از پوشیدن لباس کردی از سوی هر طیف اپوزیسیون استقبال نموده است. حتی زمانی که اصلاحات، پیشروی استحاله‌ی نظام بود، در میان فعالین مدنی سطحی از سازماندهی شکل یافته بود که اکنون دیگر پس از بلاموضوع شدن اصلاحات، از بین رفته است.

سازمان خبات، حزبی ملی-مذهبی است که پس از انقلاب به رهبری باباشیخ حسینی تشکیل شد و به دلیل ضعف تشکیلاتی و سیاسی با عضویت در شورای ملی مقاومت به متحد راهبردی سازمان مجاهدین خلق تبدیل شد. این اتحاد با اعطای حق خودمختاری کردستان از سوی شورای ملی مقاومت و پذیرش ریاست جمهوری مریم رجوی توسط خبات هر ساله تجدید بیعت می‌شود. لذا این

سازمان هیچ جهت گیری خاص متفاوتی از مجاهدین ندارد و تضعف یا قدرت گیری آن به حیات سیاسی وزنه‌ی سنگین‌تر (مجاهدین) گره خورده است.

بارزانی‌ها نیز پس از قدرت گیری پسا صدام در کردستان عراق، طی دو دهه‌ی اخیر، به مانند رقیب سنتی خود پ.ک.ک، در ایران نیز مانند سوریه و ترکیه به دنبال ایجاد نیروی فشاری بودند که به تمامی تحت امر خودشان باشد. حزب آزادی کردستان (پاک) که از دل انشعاب کمیته‌ی کردستان سازمان چریک‌های فدایی خلق بیرون آمده است، با رهبری حسین یزدان‌پناه و پشتیبانی مادی و معنوی قوی حزب دموکرات کردستان عراق در سال‌های اخیر به گروه نظامی پر قدرتی به نسبت سایر احزاب ایرانی تبدیل شده است. به ویژه حضور این حزب در جنگ با داعش در کنار نیروهای نظامی اقلیم، در تبلیغات سال‌های اخیر امتیاز ویژه‌ای برای پاک محسوب می‌شود.

پاک جریانی بی تعارف است، نه به دنبال فدرالیسم است و نه خودمختاری. پاک استراتژی استقلال کردستان را در پیش گرفته است و علی‌رغم نقش سیاسی کم‌رنگ و در عوض با ایجاد نمایش نظامی، به یکی از مدعیان جدی میدان سیاسی در سال‌های اخیر تبدیل شده است و با توجه به مقتضیات به وجود آمده و تندروتر شدن فضای تقابل‌ها، در آینده‌ی نزدیک بیش‌تر نام پاک به گوش‌مان خواهد رسید. البته که بدون اشاره‌ی مسعود بارزانی، پاک قدم از قدم بر نمی‌دارد و هرگز کارکرد این گروه به‌عنوان ابزار ایجاد توازن قوای بارزانی‌ها، توسط حسین یزدان‌پناه فراموش نمی‌شود.

۵. اسلام در لباس کردی مسلح می‌شود

از آن رو که اغلب ساکنین کرد استان کردستان، جنوب آذربایجان غربی و شمال کرمانشاه سنی مذهب هستند، در تقابلی هویت گرایانه و پست‌مدرن با مرکزیت شیعی جمهوری اسلامی قرار دارند. جریانات اسلام‌گرا از نظر تعداد و هواداران چیزی کم از احزابی که تا کنون برشمریم ندارند. جریان مکتب قرآن با دو گرایش اصلی؛ سلفی‌های وهابی، معتدله، آلبانی؛ سلفی‌های سیاسی-جهادی هوادار داعش، القاعده، طالبان و...؛ اخوان المسلمینی‌ها؛ جماعت تبلیغی؛ جریانات پرتعداد تصوف قادریه، نقشبندیه، کسنزانی و... لیست بلندبالایی از فرقه‌های ریز و درشتی است که اگرچه تأثیر سیاسی آنان چشم‌گیر نیست ولی حضور اجتماعی بالقوه آنان همان فضایی است که مستعد ایجاد گروه‌های نظامی فرقه‌ای است که در سوریه سربازان پروژه‌بگیر کشورهای متحد امپریالیسم آمریکا شدند. اینان یک‌شبه تبدیل به پیاده‌نظام انهدام می‌شوند. اکنون تنها سازماندهی کافی برای انجام عملیات‌های ایذایی دارند ولی از فردای رو به انهدام، قطعاً صدای گلوله‌های اینان نیز بلندتر می‌شود. زمینه‌ی پست‌مدرن و

هویت‌گرایی مبتنی بر آن، هویت‌های موهومی کاذبی را برسازی می‌کند که بر بستر شکاف جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا به سرعت به نیروهای حی و حاضر "انهدام بی‌معنای اجتماعی" دگردیسی می‌یابند. وجود فرقه‌های رنگارنگ مذهبی در سرمایه‌داری نه پدیده‌ای منحصر به فرد است و نه صرفاً زاده‌ی شرایط هویتی خاص است. اما فرقه‌ها، هسته‌های تبدیل سریع به دسته‌جات مسلح هستند که عناصر بی‌معنایی محض را از پیش درون خود پرورش داده‌اند و نفوذ اجتماعی آنان در شهرهای کردستان انکارناپذیر است. در بحران‌های سیاسی همین هسته‌ها به سادگی رنگ عوض می‌کنند و آموزه‌های اخلاقی را به آموزش باز و بسته کردن کلاشینکف‌های تازه رسیده از اسرائیل و اروپا تبدیل می‌کنند.

احزاب در چنبره‌ی سیاست بازدارندگی

یک دهه‌ی پیش در مجلس شورای اسلامی از وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی پرسشی در خصوص دیدار با محمد خاتمی و کمیته مرکزی حزب مشارکت مطرح شد که در مقطع پس از جنبش سبز به خط قرمز نظام تبدیل شده بودند. علوی ضمن انکار هرگونه جلسه با حزب مشارکت در پاسخ به نمایندگان مجلس اظهار داشت که «ما حتی با شورای حزب منحله‌ی دموکرات و کومله جلسه داشته‌ایم. البته با جریان‌های معاند و محارب جلسه تشکیل می‌دهیم که آسیب آن‌ها را به حداقل برساند.»^{۲۸} این اظهارات شاکله‌ی سیاست بازدارندگی جمهوری اسلامی در کل سه دهه‌ی اخیر با احزاب کردستانی بوده است. نه تنها احزاب بل که برخورد جمهوری اسلامی با فعالین مدنی و فرهنگی یا گروه‌های تندرو مذهبی نیز از طریق بازدارندگی و دادن سمت و سوی کنترل شده به فعالیت‌های آنان بوده است.

مانور سیاسی مستقل جمهوری اسلامی در جامعه‌ی کردستان ناچیز بوده است. هر چه زده به در بسته خورده است و در عوض ترجیح داده از ایجاد تنش تا حد ممکن با احزاب کردستانی، به ویژه پس از فروکش عملیات‌های نظامی در دهه‌ی هفتاد، امتناع کند و مذاکرات متعددی به میانجی کشورهای ثالث در چهار دهه‌ی اخیر با این احزاب جهت کنترل آن‌ها داشته باشد. خبر آخرین مورد این جلسات با میانجی‌گری یک نهاد حقوق‌بشری در اسلو سوئد در سال ۱۳۹۸ به بیرون درز کرد. دیدارهایی که نمایندگانی از شورای امنیت ملی و وزارت خارجه جمهوری اسلامی با جانشین دبیرکل‌های چهار حزب (دو کومله و دو دموکرات) داشتند. طرفین در بحبوحه‌ی افزایش تنش‌ها مجدداً بر سر میز مذاکرات نشستند. در شرایطی که یک سال پیش از آن، حملات موشکی به مقر

^{۲۸} «وزیر اطلاعات ایران: با احزاب دموکرات کردستان و کومله جلسه داشتیم»، خبر منتشر شده در سایت العریبه‌ی فارسی.

حزب دموکرات و اعدام سه زندانی عضو کومله زحمتکشان به اعتصاب عمومی ۲۱ شهریور ۱۳۹۷ منجر شده بود و درگیری‌های پراکنده و توپ‌باران مناطق مرزی شدت گرفته بود. "راسان"^{۲۹} حزب دموکرات کردستان ایران و حضور گسترده‌تر پیشمرگان کومله‌ی زحمتکشان در پایگاه‌های مرزی ایران تشدید شده بود. در چنین فضایی جمهوری اسلامی جهت کنترل برخوردهای نظامی و کاهش تنش‌ها به دنبال ادامه سیاست دهه‌های گذشته بود. شاید این آخرین مذاکرات دو طرف بوده باشد زیرا نقطه‌ی عطفی تاریخی به‌عنوان مانع اصلی بر سر راه سیاست سنتی بازدارندگی ناشی از قدرت جمهوری اسلامی سر برآورده بود.

در خیابان‌های ایران امر سرنگونی و تضعیف سیاسی جمهوری اسلامی، احزاب کرد را به سوی کنار گذاشتن شرایط آرام مبارزه‌ی مدنی پیشین و سرکشی از این سیاست کنترلی برد. هر چه این دور شدن و قطبی شدن منازعات به پیش رفت، برخوردهای سخت‌تر جای مذاکرات را گرفت. همین فضای تقابل سخت، موضوع را در سطوح مختلف سیاسی-نظامی به لحظات سرنوشت‌ساز نزاع برای احزاب اردوگاه‌نشین تبدیل کرد. حضور این احزاب به‌عنوان ضامن پشتیبانی از بلوایی که شاید به جرأت بتوان گفت که یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های تاریخ جمهوری اسلامی بوده و عملکرد پنج سال اخیر آنان، به قیمت فشار سیاسی-نظامی جمهوری اسلامی به دولت عراق برای حذف فیزیکی این احزاب از مرزهای ایران تمام می‌شود. اگرچه بخش بسیاری از آنان این موضوع را پذیرفته و با حکومت اقلیم همکاری خواهند کرد ولی بخش دیگری به سمت مقرهای پژاک در کوهستان‌های مرزی حرکت خواهند نمود. در عمر فعالیت این جریان همکاری راهبردی با سایر احزاب کم‌سابقه بوده است ولی پژاک همبستگی و هم‌پیمانی با احزاب کردستانی را نه تنها با بیانی‌ی مشترک بل که با دعوت احزاب اردوگاه‌نشین برای عزیمت به کوهستان‌های قندیل عملیاتی می‌کند. بستری که تحت نظر پ.ک.ک و دور از دسترس حملات معمول نظامی است، به محملی برای جذب و رفتن زیر کنترل این جریان بدل می‌گردد.

از آن رو که تنش مدام امپریالیسم و جمهوری اسلامی مناسبات سیاسی اپوزیسیون کردی را هم تعیین می‌کند و برخورد جمهوری اسلامی در فشار بر اردوگاه‌ها تنها مرهمی موقت بر وضعیت است. این تنش بر سازنده در سطح کردستان تعیین‌کننده و چشم‌گیرترین واضع منازعه است. اپوزیسیون کردی چه آگاهانه و چه از سر پیگیری سنت سیاسی نهادینه‌ی خود تنها بر همین رکاب پا می‌زند. علی‌رغم تفاوت‌های ظاهری رنگارنگ، اپوزیسیون کردی نشان داده است که در شایستگی نمایندگی و پیگیری امر سرنگونی چیزی

^{۲۹} پروژه‌ی اعلامی حزب دموکرات کردستان ایران جهت آغاز مجدد مبارزه‌ی مسلحانه‌ی پیشمرگان و بازگشت دسته‌جات نظامی به پایگاه‌های مرزی و داخل ایران. این پروژه‌ی نظامی در فضای چرخش عمومی سیاست سرنگونی‌طلبانه به سوی براندازی در ایران و عروج مجاهدینسم جای تعجب نداشت. راسان با رویکرد نوستالژیک به درگیری‌های نظامی دهه‌ی شصتی آغاز شد، اما این پروژه با حمله‌ی موشکی جمهوری اسلامی به پایگاه‌ها و مقر این حزب، شکست مفتضحانه‌ای خورد و دیگر نامی از راسان به گوش نرسید.

از رقبای لیبرال، چپ، مجاهد یا سلطنت طلبش کم ندارد. با فشار جمهوری اسلامی در فضایی که جنگ‌های منطقه‌ای و جهانی سودای شعله‌ورتر شدن دارند، به زودی شاهد بروز برخوردهای سخت‌تر اپوزیسیون کردستانی و جمهوری اسلامی خواهیم بود و فیکورهای نظامی و فاشیستی بیش از فعالین مدنی و سیاسی در منازعات آتی برجسته خواهند شد.^{۳۰} چهره‌هایی که تا دیروز دم از مبارزات مدنی می‌زدند به سوی نظریه‌پردازی ضرورت حمایت از دسته‌جات نظامی رهسپار خواهند شد.^{۳۱} قدرت این اپوزیسیون نه در آسمان که اتفاقاً بر روی زمین واقعی کردستان حاضر است.

ذهنیت ملی‌گرایی یا مذهبی پایگاه وسیع و استخوان‌داری در ساحت اجتماعی کردستان دارد و این احزاب امروز بیان برآیند خواست نیروهای اجتماعی در کردستان هستند و هر یک که از روح حاکم بر جامعه‌ی مدنی جا بماند، سیاست را به سایرین واگذار می‌کند؛ و در نتیجه آن جریانی که در انطباق با لیبرالیسم مسلط بر جامعه‌ی مدنی حرکت و زبان آن را به بیان در آورد، به نماینده‌ی راستینش بدل می‌گردد. برخلاف تصورات بازنمایی شده از سوی ناسیونالیست‌ها، همان‌طور که توضیح دادیم، جامعه‌ی مدنی کردستان نه تنها مستقل از بقیه‌ی جامعه‌ی مدنی ایران نیست بل که به شدت در پیوندی درونی و مستحکم با کل جامعه‌ی مدنی ایران قرار دارد. با چنین ساختاری که توصیف شد، مشخص می‌گردد که طبقه‌ی کارگر به مثابه یک نیروی طبقاتی در کردستان همانند کل ایران، دچار فقدان پراتیک سیاسی-اجتماعی با بیان کمونیستی است.

الگوریتم طبقه‌شدن و کمونیسم

«اراده‌ی افراد بسیاری در تاریخ نتایجی پدید آورده است، کاملاً غیر از آنچه مورد نظر بوده - غالباً درست مخالف با آن؛ بنابراین انگیزه‌های آنان در رابطه با نتیجه‌ی کلی هم فقط از اهمیت درجه‌ی دوم برخوردار است.

^{۳۰} بنگرید به اظهارات کسانی همچون پیمان حیدری که به‌واسطه‌ی لحن نامتعارفش از سوی احزاب مورد شدیدترین حملات لفظی قرار گرفته است اما زبان وی زبان مجید توکلی‌ها است که در مشاجره‌ی با نرگس محمدی‌ها به نقد فعالیت مدنی می‌پردازد؛ زبانی که در لیبرالیسم در حال افول صیوروت یافته و در بیان ترامپ بروز می‌کند. اینان همان‌قدر دیوانه‌اند که دموکرات‌ها ترامپ را در آمریکا یک دیوانه معرفی می‌کنند: دیوانگی از منظر لیبرالیسم. اما کمونیست‌ها چون ترامپی را روی دیگر عقلانیت ابزاری و بری لیبرالیسم می‌دانند؛ لذا چون دست‌راستی و عقلانیت ابزاری و بری لیبرالیستی دو روی یک وحدت دیالکتیکی‌اند که هر یک در بستر مادی ملازمان گفتمان‌های سرمایه‌داری می‌شوند.

^{۳۱} علاوه بر احزاب نامدار که رو به این سمت سوق پیدا می‌کنند، گروه‌هایی مانند پاک، اتحادیه‌ی انقلابیون کردستان، سازمان یاری کرد و ... که تاکنون نقشی در سیاست نداشتند ولی امکان مانور نظامی دارند، به نیابت و یا در ائتلاف با احزاب بزرگ‌تر نقش نظامی پررنگ‌تری برقرار می‌کنند.

از طرف دیگر، پرسشی دیگر مطرح می‌شود که چه نیروهای محرک و کارسازی در پشت این انگیزه‌ها وجود دارند؟ کدام علل تاریخی اند که خود را به صورت این انگیزه‌ها در مغز کنش‌گران تغییر شکل می‌دهند؟»

انگلز، لودویگ فوئرباخ و پایان فلسفه‌ی کلاسیک آلمانی

کردستان از فقدان رنج می‌برد، فقدان برآمده از شکست کمونیست‌ها در انقلاب ۱۳۵۷. کمونیست‌ها باید شکست را بپذیرند تا بازگشت به امر کمونیستی معنای راستین آن را بیابد. ما باید بپذیریم یکی از دلایل آن‌چه در بلوا و بلبشوی نظری-تشکیلاتی چپ امروز می‌بینیم همان شکست است و وظیفه‌ی کمونیسم ایجاد گسست در عین تداوم است. گسست از این رو که آن دستگاه سیاسی-نظری-تشکیلاتی فرسوده و معیوب باقی مانده به دشمن طبقاتی بدل شده است و تداوم از این رو که کمونیسم ما علقه‌ی اسطوره‌های کمونیست این دیار را از یاد نخواهد برد. کمونیسم عقل سرد موضع گرفته در حوزه‌ها است تا هم‌زم خروش آتشین خیز فردا را تمهید سازد. کمونیسم ترتیب و انتظام مبارزه‌ی پرولتری است و پرولتاریا را در هر گامش راهبر است. این راه با فعلیت خاص انقلابی دوران افول هژمونی گشوده‌تر شده است و استراتژی و تاکتیک و به تبع آن سبک کار کمونیستی در نسبت با صورت‌بندی و موضع‌گیری خط کمونیستی تبیین و پراتیک می‌شود.

شکافی برآمده از شکست انقلاب ۱۳۵۷ وجود دارد که در یک سوی آن جمهوری اسلامی ایستاده است و در سوی دیگر امپریالیسم آمریکا. شکاف جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا شکافی خشتی نسبت به تضاد کار و سرمایه نیست و دوگانه‌ی سرنگونی/مقاومتی دقیقاً حضور در صف سرمایه است.^{۳۳} شکاف جمهوری اسلامی و آمریکا صف‌بندی خیابان را شکل داده است و کارگران قربانی جانی و ایدئولوژیک شکافی بورژوازی می‌شوند. اما سؤال اساسی این‌جاست که سرنوشت کارگران چه خواهد شد؟ نخست این که فریبی در کار نیست. حرف‌های چپ‌های مکتبی در خصوص فریب کارگران را کنار بگذارید. طرفین این جدال کسی را فریب نمی‌دهند. آن‌ها تنها چیزی را که باور دارند به جامعه می‌گویند. فریب در خود واقعیت وجودی آن‌هاست و نه صرفاً یک تکنیک ایدئولوژیک. قلم‌فرسایی در خصوص افق‌های بورژوازی جمهوری اسلامی و امپریالیسم اگرچه لازم است ولی کل بحث را آدا نمی‌کند.

سرمایه‌داری نظامی خشونت‌افزا و تنش‌آفرین است. این نظام خشونت‌ساختاری بر کارگران و فرودستان اعمال می‌کند که در رفتار روزانه‌ی آنان بازتاب می‌یابد. اگر این خشونت به سوی قهر انقلابی سازمان نیابد، در طغیان‌های اجتماعی افسارگسیخته می‌گردد و نیروی اعمال جنگ‌ها و جدال‌های خانمان‌برانداز خواهد بود. اما آن‌چه در کردستان به‌مثابه کانون بلوا گذشت، زاده و پرورش‌یافته‌ی

^{۳۳} بنگرید به تحلیل‌های باریک‌بین و مبین پویان صادقی به‌ویژه در «مساحی جغرافیای سیاست (ترسیم خطوط)».

همین صورت‌بندی از خشونت، تا به کجا تداوم می‌یابد؟ قدرت تخریبی آن که توسط امپریالیسم در حال تقویت است، چگونه حد می‌خورد؟ حد زدن از سوی جمهوری اسلامی نه تنها مرهمی و تسکینی بر آن نیست بل که می‌تواند بنزین روی آتش باشد. آتشی که از پیش با معرکه‌ی امپریالیستی زن، زندگی، آزادی کردستان‌ها را شعله‌ور کرده بود هیچ تضمینی نیست که در پیچ بعدی در سطحی وسیع بروز نیابد. هیچ، مطلقاً هیچ تضمینی وجود ندارد که دسته‌های ارتجاعی آینده، نیروی خود را از میان پایین‌ترین لایه‌های جامعه سازمان ندهند و با وهله‌ای روبه‌رو نشویم که مجال تنفس را از کمونیست‌ها بگیرند.

زن، زندگی، آزادی بلوایی غیرکمونیستی نیست، بلوایی ضدکمونیستی است. زن، زندگی، آزادی پایان یافت اما این پایانی بر جدال براندازانه با جمهوری اسلامی نیست. کمونیست‌ها نمی‌توانند خود را در تداوم چنین جنبشی به‌منصه‌ظهور برسانند. کمونیست‌ها زمانی حضور خواهند داشت که طبقه‌ی کارگر نه با سکوتش بل که عملاً از جنبش‌های لیبرال-امپریالیستی‌ای هم‌چون زن، زندگی، آزادی گسست کند. این نه به یاری و کمک کمونیست‌ها در پیوند با حرکت خودبه‌خودی کارگران بل که با آگاهی سیاسی شکل‌یافته از دل هسته‌های کارخانه و ذیل رهبری کمونیستی بیرون خواهد آمد.

رشد سیاسی مبارزه‌ی طبقاتی در گرو مبارزه با همه احزاب و جریاناتی است که شرح آن آمد. کمونیسم مبارزه با وحدتی است که احزاب کردستانی در خیابان حول سرنگونی شکل داده‌اند. با پُتک آهنین کمونیست‌ها، آبی‌در و چهارچراغ از شر جیغ‌های کرکننده‌ی احزاب ارتجاع خالی می‌شود و آوای همساز پرولتاریا، رعشه بر اندام این صف سرشار از چرک و پلیدی خواهد انداخت. سخت است و پرزحمت. اما چاره‌ای جز انجام کار سخت نیست. همتی پولادین و دلی پُر از شور بلشویکی لازم است تا پای‌پوش‌ها را سفت کرد و این راه پر زحمت را پیمود. کمونیست‌ها در کارخانه‌ها و سایر عرصه‌ها پراتیک حوزه‌ای را پیش می‌برند و امروز لازمه‌ی این کار، مقابله با بلوای ضدکمونیستی است. هدف فعلی تبدیل خط کمونیستی به نیروی کمونیستی است. کمونیست‌ها قهر انقلابی را سازمان می‌دهند و کردستان و کردستان‌های دیگری نیز باید در مسیر سیاسی الگوریتم طبقه‌شدن قرار گیرند.